

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که مرحوم نائینی نظر مرحوم صاحب فصول را در واجب تعلیقی قبول ندارند. مرحوم صاحب فصول نسبت به واجباتی که متعلق به امر غیراختیاری هستند مثل زمان، وقت و ظرف برای تکلیف، قائل به واجب تعلیقی هستند و بسیار حرف دقیق و قابل قبولی است. البته این بر مبنای ما همین صرف تغییر اصطلاح است و واجب را از واجب مطلق بیرون نمی‌آورد زیرا واجب تعلیقی چیزی جز همان واجب مطلق نیست که نسبت به امور غیراختیاری مورد توجه قرار گرفته که البته حالا یک توضیحی راجع به این جهت خواهیم داد که امور غیراختیاری در چه بابی است.

مرحوم نائینی می‌فرمایند دو دلیل و برهان بر امتناع واجب تعلیقی وجود دارد دلیل اول بر امتناع واجب تعلیقی نسبت به قضایای حقیقیه بر مبنای خودشان که آمر و منشاء آن موضوع یا قید برای موضوع را مفروض الوجود تصور می‌کند که لو فرض تحقق هذا القید لوجب علیک مثلاً کذا که در قضایای حقیقیه در این جا موضوع برای حکم و متعلق حکم مفروض الوجود است در قضایای خارجی بر مبنای مرحوم نائینی متعلق حکم عبارت است از موضوع خارجی یا علم به تحقق موضوع خارجی، هر دو را گفتیم که در این تحقق موضوع کفایت می‌کند گرچه موضوع خارجی وجود نداشته باشد ولی همین قدر که آمر در مقام القاء تکلیف خیال می‌کند که آن موضوع متعلق برای حکم است، زید الان هست می‌گوید اکرم زیدا گرچه زید هم در خارج نباشد ایشان می‌فرمایند در قضایای حقیقیه که موضوع مفروض الوجود است این تصورش ممتنع است چون اولاً این عبارت است از تحصیل امر غیراختیاری فرض کنید شارع می‌گوید که صل عند زوال الشمس خب زوال شمس که در اختیار مکلف نیست وقتی که این واجب بالنسبه به زوال شمس بشود مطلق، در واجب مطلق آن واجب تعلقش بر وجوب مقدمه سرایت می‌کند، پس بنابراین زوال شمس هم باید نسبت به تحصیل آن در تحت اراده مولا قرار بگیرد، چون عرض شد واجب مطلق آن واجبی است که نسبت به مقدمات آن واجب، اطلاق دارد یعنی مولا تحصیل آن مقدمه را شرط برای تعلق وجوب قرار نداده است بلکه خارج از آن اراده و انبعاث طلب در نفس مولا قرار گرفته مولا صلاه ظهر را به واسطه علت و دلیلی واجب کرده بعد کسب طهارت مائیه و لباس و استقبال و امثال ذلک در تحت دایره طلب نیست آن ها یک مساله دیگری است که وجوب نسبت به آن ها خواهی و نخواهی سرایت خواهد کرد، نه این که تحصیل آن ها شرط برای انبعاث طلب

در نفس مولا باشد آن چه که موجب انبعاث طلب است یک حقیقتی است که ارتباطی به این ندارد آن فرض بکنید من باب مثال زوال شمس است که موجب ایجاد یک مصلحت ملزمه است که آن مصلحت ملزمه موجب تعلق حکم و انشای وجوب می شود ولی وقتی که آن مصلحت ملزمه استقرار پیدا کرد آن گاه وجوب از این مصلحت که متعلق برای حکم صلاه است سرایت می کند به مقدمات.

پس بنابراین طهارت و استقبال و لباس طاهر و مکان غیر غصبی واجب است. سرایت وجوب به این اموری که بعد از آن به عنوان شرط مقدمه ذکر کرده اند که حالا یا مقدمات شرعی است یا عقلیه (و تفاوتی از این نظر ندارد) از این باب است والا شارع نیامده است بر کسب طهارت یک ثوابی را مترتب کند بر استقبال و ثوب طاهر و مکان غیر غصبی ثوابی را مترتب کند، این ها هیچ کدام ثواب ندارد آن چه را که ثواب دارد فقط صلاه است می گوید من از تو صلاه را می خواهم ثواب را بر این می دهم عقاب را بر ترک این می دهم حالا خودت می خواهی کسب طهارت مائیه بکن می خواهی نکن به من ارتباطی ندارد من این صلاه را با طهارت مائیه می خواهم من این صلاه را با ثوب طاهر می خواهم من این صلاه را با زمین غیر مغصوب می خواهم من این صلاه را با عدم وجود احدالمحدورین می خواهم.

این ها همه مواردی است که شارع یا عقل (هر کدام فرق نمی کند) آمده اند به عنوان مقدمه وجودیه یا از ناحیه شرع یا از ناحیه عقل نصب سَلَّم هم بوده از ناحیه شرع نیامده از ناحیه عقل است فرق نمی کند حالا مولا بگوید برای صعود به سطح من یک ثواب به تو می دهم این دو تومان را بگیر چون رفتی پشت بام این دو تومان را هم بگیر چون نردبان گذاشتی، نردبان دیگر جزو مقدمات عقلیه است دیگر مقدمه شرعی نیست، مولا پاداشی که می دهد بر خود آن متعلق تکلیف می دهد دیگر مقدمات را که پاداش نمی دهد حالا آن یک بحث دیگر است که افضل الاعمال احمزها ولی از نظر ایجاد تکلیف خارجی آن ثواب و عقاب ترتب می گیرد بر نفس تکلیف و آن حکمی که توسط مکلف اتیان شده در دایره این تعلق تکلیف و انبعاث طلب، آیا مقدمات هم دخالت دارد یا ندارند؟ نه هیچ کدام دخالت ندارد، آن چه دخالت و تأثیر دخلی دارد در انبعاث طلب عبارت است از آن علت و شرطی که تحقق آن شرط موجب انبعاث است آن شرط باشد، نیست نیست، فقط همین، زلزله بیاید صلاه آیات هست زلزله نیاید صلاه آیات نیست تمام شد فرض بکنید که زراعت به بار بنشیند زکات است اگر زراعت به بار ننشست کرم آمد همه زراعت را خورد زکات هم در این جا واجب نیست اگر سرمایه به ریح نشست خب خمس برایش واجب است اگر نه شخص در وسط آمد ورشکست شد این دیگر خمس ندارد استطاعت اگر حاصل شد حج واجب است حاصل نشد حج هم واجب نیست.

آن چیزی که شرط برای وصول این است عبارت است از یک اموری که آن امور دخالت در خود انشاء تکلیف دارد در مقام ملاکات شرط برای خود آن واجب مشروط هستند. اگر زید به قم آمد اکرامش واجب است اگر زید به قم نیامد خب اکرامی هم در کار نیست لازم نیست شما تلفن کنید او را به قم دعوت کنید، مولا که نگفته تلفن کن گفته اگر خودش آمد آن جائک زید فاکر مه نه نیاز به این است که شما او را دعوت کنید نه کارت بفرستید نه تلفن کنید و نه این که دنبالش بگردید هر روز بگوئید آمده یا نه؟ اگر بر حسب عادی در خیابان دیدید بگوئید آقا بیا بدهی مان رابه تو پردازیم و شما را یک دعوتی و اکرامی بکنیم و او هم می گوید خیلی خب والا نه نیاز به این طرف و تفحص و بالا و پایین دارد و نه نیاز به دعوت و تلفن زدن دارد.

روی این جهت مرحوم نائینی می فرمایند در واجبی که آن واجب مشروط است به یک قیدی که غیر اختیاری است مثل زمان، زوال شمس صوم شهر رمضان، صلاه فجر، طلوع فجر یا مثلا استطاعت و حالا راجع به استطاعت فعلا صحبتی نمی کنم اگر واجب نسبت به این امور غیر اختیاری مطلق باشد یا بنا بر تعبیر مرحوم صاحب فصول معلق باشد لازمه اش این است که امر تعلق گرفته باشد بر یک امر محال، زوال شمس در اختیار مکلف نیست در حالی که در واجب مطلق امر وجوب از ناحیه متعلق تعلق می گیرد به تحصیل مقدمات، وقتی که موقع صلاه ظهر می شود باید دنبال آب بروی نمی توانی پایت را روی پایت بیندازی بگوئی آب از آسمان بیاید نه شاید ابر نیامد اگر در زمین غصبی هستی و تمکن داری باید از زمین غصبی خارج بشوی و بروی خارج از زمین غصبی و آن جا نماز بخوانی این جا بخوانی باطل است پس این برهان اول بر امتناع واجب معلق نسبت به امور غیر اختیاری.

برهان دوم این است که این تحصیل حاصل است وقتی که صلاه فجر یا صلاه ظهر خودش می آید خب شارع دیگر چه چیزی را واجب کند؟ برو دنبال چی؟ حالا فرض کنید تحصیل آب نیست تحصیل آب آن جا در حوض است ما باید یک مقداری راه برویم تا به حوض برسیم و آن جا کسب طهارت مائیه بکنیم خب می گویند بلند شو برو دنبالش نسبت به سرایت وجوب از ناحیه مقدمات در مقدمات اشکال ندارد در مورد وقت زوال چی؟ شما می توانید خورشید را برگردانید؟ شما می توانید ماه رمضان را دوماه زودتر بیاورید؟ دوشنبه را به جایش شنبه بگذاری جای چهارشنبه و دوشنبه را عوض کنید؟ حالا این دوره و زمانه شاید بشود تا حالا که نمی شد می توانی این کار را بکنی یا نه؟ نه نمی توانی.

پس بنابراین یکی این که تعلق بر امر غیر اختیاری از باب امتناع تحصیل اوست دوم این که از

باب این که تحصیل حاصل است او خودش پیدا می‌شود.

به همین جهت مرحوم نائینی می‌فرماید در قضایای خارجی هم مساله همین طور است فرقی نمی‌کند آن امتناع در این جا می‌آید فقط فرقی این است که در قضایای حقیقیه مولا موضوع را مفروض‌الوجود تصور می‌کند در قضایای حقیقیه موضوع خارجی است می‌گوید صل‌صلاه‌الفجر فی مسجد‌الکوفه این صلاه فجر را در این مسجد کوفه که وجود خارجی دارد بخوان که می‌شود قضیه خارجی. البته عرض کردم این‌ها اصطلاحات مرحوم نائینی است و هیچ‌کدام صحت ندارد این هم در این جا همین طور است ایشان می‌فرماید صحبت ما در این است که حکم وجوب صلاه که تعلق گرفته است بر امر غیراختیاری که صلاه فجر باشد، فجر که دست ما نیست فجر مربوط به آسمان و زمین و گردش زمین است وقتی که این حکم تعلق می‌گیرد بر یک امر غیراختیاری چه فرق می‌کند ایشان می‌گویند بین این که بگوید اکرم زید ان جاء که امر غیراختیاری است آمدن زید در خیال من نیست آمد اکرام می‌شود نیامد نمی‌شود، نمی‌شود که ما از آن جا بلندش کنیم بگذاریم این جا مثل این که فرض کنید در یک کشور است در اختیار بنده نیست که او را بیاورم چه فرق می‌کند که حکم مولا تعلق بگیرد بر یک امر غیراختیاری که عبارت است از صلاه عندالفجر فی مسجد‌الکوفه که ما در آن جا می‌گوییم صلاه بالنسبه به طلوع فجر می‌شود واجب مشروط ببخشید در مورد ان جائک زید از این طرف چون مرحوم صاحب فصول ان جائک زید را نسبت به وقت، واجب مشروط می‌داند واجب معلق که نمی‌داند و این حکایت از دقت صاحب فصول می‌کند.

گفتم خدمتتان من این فصول را آن وقتی که قوانین می‌خواندیم بنده آن موقع مطالعه و بحثش را کرده‌ام، بسیار بسیار مبانی که الان من دارم از مرحوم صاحب فصول گرفتم بسیار مرد دقیقی بوده مرحوم آقای شیخ محمدحسین و مرحوم شیخ خیلی از او متأثر بوده خیلی مرد قابل چیزی بوده حتما رفقا کتاب فصول را به اعتقاد من از اول تا آخر بحثش را یا مطالعه‌اش را داشته باشند، از جمله کتاب‌هایی که مجتهد حتما باید نسبت به آن اطلاع داشته باشد کتاب مرحوم صاحب فصول است بسیار کتاب مهمی است و ارزش این را دارد که انسان در طول مباحثات خودش به نظرات ایشان هم توجهی داشته باشد در خیلی از موارد است در بحث ضدین است در بحث مباحث اصل مثبت هست در خیلی از مباحث این مطالب صاحب فصول جای تأمل دارد.

مرحوم صاحب فصول نسبت به ان جائک زید فاکرمه می‌فرماید امر غیراختیاری است ایراد نائینی بر صاحب فصول این است که اگر قرار بر امر غیراختیاری بودن است خب بین ان جائک زید فاکرمه یا

صل عند طلوع الفجر فی مسجد الکوفه چه فرقی است؟ آن غیراختیاری این هم غیراختیاری است چه طور شما در مورد ان جائک زید فاکرمه می گوید واجب مشروط است چون متعلق به امر غیراختیاری است ولی در مورد زمان شما قائل به واجب تعلقی هستید و واجب مشروط را قبول ندارید؟ خب هم طلوع فجر غیراختیاری است هم مجیء زید غیراختیاری است، لذا به همین جهت به طور کلی آن حکمی که از ناحیه شارع تعلق بگیرد بر امر غیراختیاری مرحوم نائینی مبنایشان این جا می گذارد زمین یعنی آن مهره ای که می خواهد ایشان آن مهره را قرار بدهد برای آن مطالب یعنی پایه گذاری برای واجب مطلق و مشروط این جاست، یعنی محور این جاست آن جایی که حکم تعلق بگیرد بر امر غیراختیاری آن جا واجب می شود واجب مشروط و در آن جایی که حکم تعلق بگیرد بر امر اختیاری آن واجب می شود واجب مطلق.

تلمیذ: فرق در اینجا هست چون که در مجیء زید احتمال است که شرط محقق نشود ولی در طلوع فجر شرط محقق می شود

استاد: ایشان می گویند محقق شدن و نشدن را کار نداریم صحبت در این است که آیا بدون تحقق آن شرط، مولا می تواند حکمی را مترتب کند بر او یا نمی تواند؟ بدون تحقق شرط، بدون طلوع فجر یعنی مولا در نفس خودش در انبعاث طلبی که برای صل آن صلاه در مسجد کوفه هست نسبت به خود مسجد کوفه نه مسجد کوفه در جلویش است و خودش هم نشسته در مسجد کوفه و شرط هم حاصل شده نسبت به طلوع فجر الان مولا می تواند بگوید که همین الان برایت واجب است؟ قبل از این که فجر بیاید؟ یا این که نه می گوید وقتی که فجر آمد الان گرچه بگویم برای شما صلاه فجر واجب است ولكن این وجوب کی لازم می شود بر تو؟ این را می خواهد بگوید کی گریبان تو را می گیرد؟ وقتی طلوع فجر شد اگر طلوع فجر را شارع برمی داشت می گفت صل فی مسجد الکوفه همین الان باید گریبانش را می گرفت یعنی بلندشو نماز بخوان الان تو در مسجد کوفه هستی در کنار تو هم آب هست بلند شو دو رکعت نماز مستحبی در مقام شیث بخوان.

ما یک دفعه رفتیم با یکی، دیدیم نه باید همه این نمازها را خواند، ما رفتیم یک کنار نشستیم، گفتیم شما بخوانید، و من هم آنجا نشستم، بالاخره افراد مختلف هستند بعضی حال خوشی برایشان پیدا می شود می خواهند فیض بیشتری ببرند، ما که آن جوری نیستیم، آنجا دکی القضا داریم، مقام الفیل داریم، یک جایی فیل داریم یک جایی تشت داریم مقام آدم داریم مسجد کوفه مثل این که همه آمده اند خب لابد دیده اند یک خبری هست، پیغمبران تا نمی دیدند که نمی آمدند ببینند چه خبر است، چه

اوضاع و بساطی است، خوشا به حالشان از همه زرنگ‌تر این حضرت نوح بود، خیلی زرنگ بود دیگر آمد یک قبر برای خودش کند و یک قبر هم برای امیرالمومنین کند کنارش الان هستند بعضی‌ها قبر می‌خرند و می‌گویند تا ارزان است برویم بخریم این جاهای مختلف قبر می‌خرند این حضرت نوح هم رفت قبر را خرید آن جا نگاه کرد دید بله این امیرالمؤمنین علیه‌السلام کجا خلاصه باید دفن بشود دید فلان جا دفن می‌شود آمد در فلان جا و خلاصه هم برای خودش قبر کند و کنار حضرت آدم هم بوده. خدا بیامرزد مرحوم آقای انصاری وقتی به رحمت خدا رفتند دو نفر آمدند آن جا قبر خریدند در کنار ایشان یکی آن مرحوم مهندس تناوش بود داماد ایشان که آن هم اخیرا دو یا سه سال پیش به رحمت خدا رفت آدم خوب و اهل حالی بود یکی هم مرحوم پدربزرگ ما حاج آقا معین، قبر آن بنده خدا مهندس تناوش را که آمدند یکی دیگر را خاک کردند و هرچی هم بعد رفت [پیگیری کرد] گفتند خاک شده دیگر هیچی آن حاج آقا معین هم وقتی داشتند می‌خریدند حاج آقای ابهری گفت برای چی داری این قبر را می‌خری؟ گفت حاجی دارم برای خودم می‌خرم گفت تو را این جا دفن نمی‌کنند بی‌خود زحمت نکش این جا مرا دفن می‌کنند بعد گفت کجا؟ نمی‌دانم مدینه تهران حضرت عبدالعظیم به نحو مردد گفت، و ایشان در عبدالعظیم دفن شد و این آن جا نصیبش شد و خلاصه گاهی اوقات قضیه این طوری می‌شود. حضرت نوح هم خیلی زرنگ، گفت حالا که این طور است پس ما بیایم برای خودمان جا رزرو کنیم و آدم همیشه باید زرنگ باشد مرحوم آقا می‌فرمودند آدم باید زرنگ باشد و فرصت‌ها را باید غنیمت بداند اگر قرار است بر این که زرنگی باشد این جاها باید باشد این گونه موارد باید انسان زرنگ باشد و خلاصه ببرد چون همیشه فرصت به دست نمی‌آید گاهی به دست می‌آید

حالا فرض کنید در این جا دیگر نمی‌شود که شارع بیاید بگوید از الان من برایت واجب می‌کنم صلاه فجر را در مسجد کوفه از همین الان خب همین الان که واجب نیست هنوز که نیامده ولی اگر در همین مسجد کوفه باشد بدون صلاه بگوید همین الان برایت واجب است همین الان بلند شو بخوان این جاست که مرحوم نائینی مبنا را بر واجب مشروط بودن، غیراختیاری بودن قرار داده اند.

از نظر فلسفی و عقلی اشکالی که بر این مساله وارد می‌شود (فعلا به این اشکال کار داریم و به مسائل و اشکالات دیگر کاری نداریم) اولین مساله‌ای که نسبت به این قضیه بار می‌شود این است که شما در مورد واجب مطلق چه می‌فرمائید؟ مثلا فرض کنید که مولا امر کند بر وجوب دو رکعت نماز در مسجد کوفه (حالا فقط همین مسجد کوفه را می‌گوییم بدون طلوع فجر) شما می‌گویید واجب مطلق

است خیلی خوب این که الان باید نماز بخواند چه موقع باید نماز بخواند؟ برود وضو بگیرد بیاید پنج دقیقه یا ده دقیقه می شود خوب ده دقیقه دیگر مگر در اختیار این است؟ این که باید برود وضو بگیرد دستشویی برود و یک نیم ساعت دستشویی اش طول می کشد و وضو هم که می خواهد بگیرد و تقریباً باید لای ناخنش هم آب برود و این ها خوب یک ساعت دیگر فرض بکنید این بیاید حالا دو رکعت نماز بخواند شما وجوب صلاه را بالنسبه به این فردی که باید نماز بخواند مطلق می دانید یا مشروط؟ این بالاخره باید این نماز را در یک وقت از اوقات اتیان کند از الان که مولا القا وجوب می کند تا وقتی که این وجوب را در خارج محقق کند از الان تا آن موقع آیا زمان بالنسبه به این فرد اختیاری است یا غیر اختیاری است؟ غیر اختیاری است اصلاً ما واجب مطلق نداریم همه واجبها می شود مشروط چه طور شما در مورد فرض کنید طلوع فجر این حرف را می زنید؟ شما اصلاً بگویید پنج دقیقه بعد، پنج دقیقه بعد اختیاری نیست بالاخره از وقتی که کلام انشاء از دهان مولا خارج می شود همان ثانیه که خارج می شود که این انجام نمی گیرد شما ده ثانیه بعد هم بگوید در این ده ثانیه باز مساله به این کیفیت است.

بنابراین از نقطه نظر عقلی شما آمدید این را گفتید برهان است و ما هم این را می گذاریم کنار تا آنجا که شما می گوید این مساله غیر اختیاری است چون وقت در اختیار نیست، وقت دیگر بین یک ثانیه و صدسال دیگر چه تفاوتی می کند؟ اصلاً فرقی نمی کند مگر این که شما این حرف را بزنید که مولا تسامحاً در یک چنین فرضی زمان را موجب انبعاث طلب نمی داند بلکه نفس صلاه آن مصلحت مترتب بر صلاه، موجب انبعاث طلب شده ولی تحقق خارجی او بعد از ده دقیقه دیگر است اگر این طور است می گوئیم خدا قدرت را بیامزد چرا این حرف را راجع به طلوع فجر نمی زنی؟ که مولا خود نفس طلوع فجر را علت برای وجوب نمی داند بلکه طلوع فجر ظرف برای تکلیف است نه قید به عنوان شرط برای تکلیف، چرا آنجا این حرف را نمی زنید؟ وقتی که این طور باشد پس بنابراین جناب نائینی چه طور شما در مورد اکرم زیداً فی هذه اللیله وجوب اکرام را مطلق می دانید و تحصیل مقدمات اکرام را از الان واجب می دانید گرچه هنوز شب نیامده و هذه الیله غیر اختیاری است؟ با وجود غیر اختیاری بودن زمان اکرام شما اکرام را واجب می دانید و تحصیل مقدمات را به لحاظ وجوب اکرام تسری می دهید آن وجوب را به مقدمات.

لذا از الان عرض کردیم در آن مجالس که این طور نیست که آخر هفته برود دنبال گوشت و بادمجان و کدو و این حرفها از الان باید برای دو روز دیگر برود مقدمات را کسب کند شاید آن شخصی

که دعوتش کرده فلان غذا را دوست دارد می گوید اکرم زیداً بهذا الطعام این طعام خاص و این طعام خاص نیاز دارد سه روز مقدماتش چیده بشود. شما که می گوید اکرم زیداً بهذا الطعام از الان تحصیل مقدمات را واجب می دانید برای این اکرام به خاطر سرایت و جوب، چه طور این حرف را در صل فی مسجد کوفه بعد از فجر نمی زنید؟ چه فرق می کند؟ چه تفاوتی بین این و آن است؟ اگر در آن جا زمان غیراختیاری است در صل فی مسجد الکوفه بعد الفجر این جا هم غیراختیاری است می گوید اکرم زید غدا، اکرم زیداً لیله الجمعة، اکرم زیداً لیله الخميس چه طور در آن جا این را نمی گوید چه طور در آن جا نمی گوید واجب مشروط است می گوید از حالا باید تحصیل مقدمات کند در حالی که لیله الجمعة غیراختیاری است هذا الیله هم غیراختیاری است امشب هم غیراختیاری است از الان تا شب دوازده ساعت پانزده ساعت فرض کنید وقت است این هم غیراختیاری است اگر غیراختیاری بودن قید ملاک برای واجب مشروط هست در کدام مورد شما می توانید این قید را در آن جا منتفی بدانید؟ در همه موارد غیراختیاری است هر حکمی را که مولا می کند بالاخره ده ثانیه بعدش باید شخص انجام بدهد نمی تواند همان موقع که از دهانش درآمد انجام بدهد مولا حکم به وجوب اکرام می کند امشب، امشب غیراختیاری است مولا وجوب اکرام می کند فردا غیراختیاری است.

البته راجع به این ها هم ایشان می آید می گوید که عقل می گوید به خاطر تفویت واقع شما بایستی مقدمات را انجام بدهید چون ایشان متوجه این قضیه بوده که حالا اشکال این قضیه بعد خواهد آمد. پس این غیراختیاری بودن نمی تواند ملاک قرار بگیرد برای واجب مشروط بودن و واجب مطلق بودن زیرا غیراختیاری بودن همان طوری که عرض شد یک مساله ای است که آن مساله باید ببینیم در انبعاث طلب مولا دخالت دارد یا ندارد؟ این که یک امری غیراختیاری است خب اگر غیراختیاری هست از جناب نائینی باید سوال کرد آن چه که موجب می شود دغدغه شما را نسبت به وجوب مطلق ایجاد کند غیراختیاری بودن قید است یا عدم آن قید؟ عدم موجب دغدغه است یا غیراختیاری بودن؟ چون آن قید منتفی است به امر منتفی و معدوم غرض و طلب مولا تعلق نمی گیرد دقت کنید می بینیم به آن جنبه عدمی قید مساله برمی گردد چون قید قید منتفی و معدوم است به امر معدوم طلب تعلق نمی گیرد و درست هم هست المعدوم لا یخبر و لا یخبر عنه، المعدوم لا یحکم علیه، المعدوم لا یکون شیء.

اشکال فنی نسبت به این قید این جاست آن نقضی را کار نداریم معدومیت قید موجب عدم تعلق داعی مولا است نسبت به او یا این که غیراختیاری بودن کدام یک از این دو؟ این غیراختیاری بودن مساله ای نیست یک چیزی در اختیار انسان باشد یا در اختیار انسان نباشد آن که موجب نگرانی

مولا نیست، نسبت به آن قضیه چون غیراختیاری نیست موجب می شود که مولا این تکلیف را نتواند فعلا متعلق به او بکند چون امر غیراختیاری وجود خارجی ندارد کلام حکیم لغو می شود که تکلیف تعلق بگیرد به یک مساله ای که آن مساله معدوم است چون آمدن زید یک امر معدوم است خب الان که نیست اگر زید باشد مولا نمی گوید که اگرم زیدا ان جائک اگر زید الان در این صحن راه برود مولا می گوید اگرم زیدا؟ خب دارد جلویت راه می رود دیگر آن جنبه ایجاد بعث در نفس مولا الان حضور دارد حضور زید است تازه نفس حضور هم نیست حضور شرط برای آن تحقق تکلیف است والا آن مصلحتی که متوقف بر این است اگر امش باشد شهرتش باشد اصلاح ذات البین باشد آن چیزهایی که متعلق بر اکرام است منتهی شرط عقلی و وجوبی، حضورش است خب مولا در لحاظی که دارد می کند و این قید را می خواهد بیاورد آن نکته را من می خواهم آن بزنگاهی که این بزنگاه خیلی برای ما بعد لازم است که آن باعث این همه مسائل شده آن چه که موجب شده مرحوم نائینی در این جا اشتباه بکند و واجب مطلق را واجب مشروط بپندارد دغدغه ایشان و امثال ایشان است بر این که امر غیراختیاری امر معدوم است و به امر معدوم هم بعث مولا تعلق نمی گیرد صحبت در این است که ما این دغدغه شما را متوجه هستیم و می فهمیم ولی صحبت در این است که نفس غیراختیاری بودن ایجاب می کند معدومیت قید را؟ اختیاری و غیراختیاری بودن یک مطلب دیگر است ممکن است یک امری غیراختیاری باشد ولی متحقق الوصول باشد مولانا، آمدن روز قیامت آیا این اختیاری است یا غیراختیاری؟ غیراختیاری ولی حالا چون غیراختیاری است نمی آید؟ نه، روز قیامت محکوم است لذا شما می بینید در آیات قرآن تمام آیات یا اکثر آیاتی که مربوط به قیامت است همه با صیغه ماضی آمده اند و وقت الواقعة نه اذا تقع الواقعة اذا وقعت الواقعة، اذا السماء انشقت همه این ها چیست؟ با صیغه ماضی است لذا می گوید از یک طرف اذا می آورد که برای مستقبل است از یک طرف فعل را ماضی می آورد یعنی این امر مستقبل است ولی مستقبلی که مولای درزش نمی رود یقین نسبت به آن داریم این نکته ادبی این جاست از نمی گوید از مال زمان گذشته است اینها را ما یادمان رفته شما که باید بدانید اذا مال چی است؟ مال مستقبل است از یک طرف اذا می گوید می گوید الان نیست یعنی چشمان شما الان نمی بیند هست اگر چشم برزخی تان باز بشود الان اذا السماء انشقت را دارید می بینید این طوری دارد به ما حالی می کند اذا وقعت الواقعة الان هست شما نمی بینید لذا من مجبورم اذا بیاورم برای شما وقع را بیاورم برای خودم اذا السماء انفطرت اذا را برای شما بیاورم که نمی بینی انفطرت را برای خودم بیاورم برای خودم و آن هایی که چشمشان باز شده و آن هایی که از این افق ماده عبور

کرده اند و وحدت وجود را به ماده نسبت نمی دهند برای آن هایی که قضایا را از آن جنبه باطن خودش دارند مشاهده می کنند من انظرت را برای آن ها آوردم انشقت را برای آنها آوردم وقعت را برای آنها آوردم همه این ها را برای آنها می آورم .

پس بنابراین آن امر غیراختیاری متحقق الوقوع مگر می شود معدوم باشد؟ دیگر معدوم نیست و نخواهد بود وقتی که آن معدوم نخواهد بود پس فرق بین صل فی مسجد الکوفه بعدالفجر و بین ان جائک زید مشخص می شود این دیگر چه قیاسی است که شما جناب نائینی کردید که آمدید گفتید چه فرقی بین صل بعد طلوع فجر فی مسجد الکوفه و بین ان جائک زید فاکرمه است؟ هردو امر غیراختیاری است آن امر غیراختیاری متحقق الوقوع است اصلا مولا او را در نظر نمی گیرد چه طور این که اگر این زید در همین قم حضور داشته باشد دقت کنید با وجود حضور زید در قم باز مولا می گوید ان جائک زید فاکرمه یا نه؟ نه چرا نمی گوید؟ چون دیگر معنا ندارد حضورش هست قبل از این که حضور داشته باشد معنا داشت وخواست مولا در آن، آمدن زید بود الان که زید هست آیا می شود این معنا داشته باشد باز مولا در نفسش که دارد وجوب را انشاء می کند معلق کند بر آمدن؟ آیا می شود یک چنین چیزی؟ نه اگر بکند مولا یک مقدار کم دارد باید بگویم یک مقدار فسفر و فندق بخور تا بتوانی یک مقدار فکر بکنی اما قبل از این که بخواهد زید بیاید مولا می تواند بگوید من که نمی دانم این می آید یا نه این بدبخت را عَلاَّف کنم این وسط الان اکرم زیدا می گوید کدام زید خب زیدی نیست بگوید زید دیگر، بابا زید آمریکا است تا بخواهد بیاید این جا هزارتا چیز را باید رد کند چه قدر طول می کشد از آن طرف تخت بالقیس هم نیست که یک آصف برخیا داشته باشد **قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ... ﴿٤٠﴾** آن را بردارد از آن جا بیاورد، باید برود ویزا بگیرد طیاره تهیه کند بلند شود بیاید بعد مولا می گوید حالا که مساله این طور است پس بنابراین انبعاث طلب اکرم زیدا را من نمی توانم بدون آمدن زید در نظر بگیرم حالا زید آمده دارد مثل شاخ شمشاد شما را نظاره می کند شما بینکم و بین الله آن حالی که مولا در آن موقع دارد با الان او یکی است؟ آیا می گوید که شاید نباشد، خُل شدی بابا جلویت ایستاده این که جلویت ایستاده دیگر چه می خواهی بگویی؟ اگر زید آمد باز انکار می کند؟ حرف مرد یکی است؟ نه الان صاف می گوید اکرم زیدا ببینید تمام شد این تمام شدن به خاطر چیست؟ متحقق الوقوع بودن مساله است چون مساله متحقق است حالا اگر این متحقق الوقوع بودن دو روز بعد است چه فرق می کند؟ مولا یقین دارد که این زید می آید و دست عزرائیل تا یک هفته دیگر هم به این نمی رسد صادق مصدق

فرموده است که زید دو روز دیگر به این قم خواهد آمد و او را خواهی دید و به ملاقات او خواهی رسید حالا که این طور است مولا باز می تواند حکم اکرام را مشروط به آمدن زید کند؟ دیگر نمی تواند گرچه زید الان نیست فقط می تواند این را بگوید اکرم زیدا مثلاً ليله الخميس نه این که اکرم زیدا ان جائك اگر هم بر فرض بگوید اکرم زیدا ان جائك این ان جائك با آن ان جائك از زمین تا آسمان فرق می کند آن ان جائك واقعی بود.

وقتی انشاءالله می گوید درست انشاءالله بگو انشاءالله که می گویی واقعا به خدا واگذار کن و بدان که مشیت او است یا همین طوری می گویی دیدید دو نفر در خیابان با همدیگر حرف می زنند وقتی می روند سلام برسان به چه کسی سلام برسان به زنت، من که زنت را نمی شناسم این سلام برسان همین طوری شده است یک ورد لسان به چه کسی سلام برسانم یک فکری می کند راست می گوید من که اصلاً این را نمی شناسم تازه برخورد اول من دیدم یک بنده خدایی در برخورد اول مرا دیده در خیابان حاج آقا سلام برسانید! به کی برسانم تو خود من را اولین دفعه است داری می بینی این قدر سلام برسان سلام برسان در دهان ما تکرار شده که خودمان هم نمی فهمیم حالا انشاءالله هم که می گویم همین وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا ﴿الكهف، ۲۳﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذكرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشَدًا ﴿الكهف، ۲۴﴾ این انشاءالله را درست بگو پیغمبر صلی الله علیه وآله یک دانه نگفت چهل روز [وحی] رفت، پیغمبری باش ما کاری نداریم چهل روز باید فعلاً در انتظار بمانی تا این که بدانی مشیت خدا شوخی بر نمی دارد شوخی با کسی نمی کند این مساله حالا در این قضیه جناب نائینی یک مقدار فکر کن انشاءالله خدا کمکت می کند در این قضیه ان جائك زید که متحقق الوقوع است با ان جائك زید که محتمل الوقوع است مولا چه طلبی در نفسش منبعث است شما برای من بیان کنید و دیگر متوجه می شوید تمام این ظروف دروغ است اصلاً نه قیدی هست...

اللهم صلي على محمد و آل محمد